

# ارگ حلب

ابن بطوطه

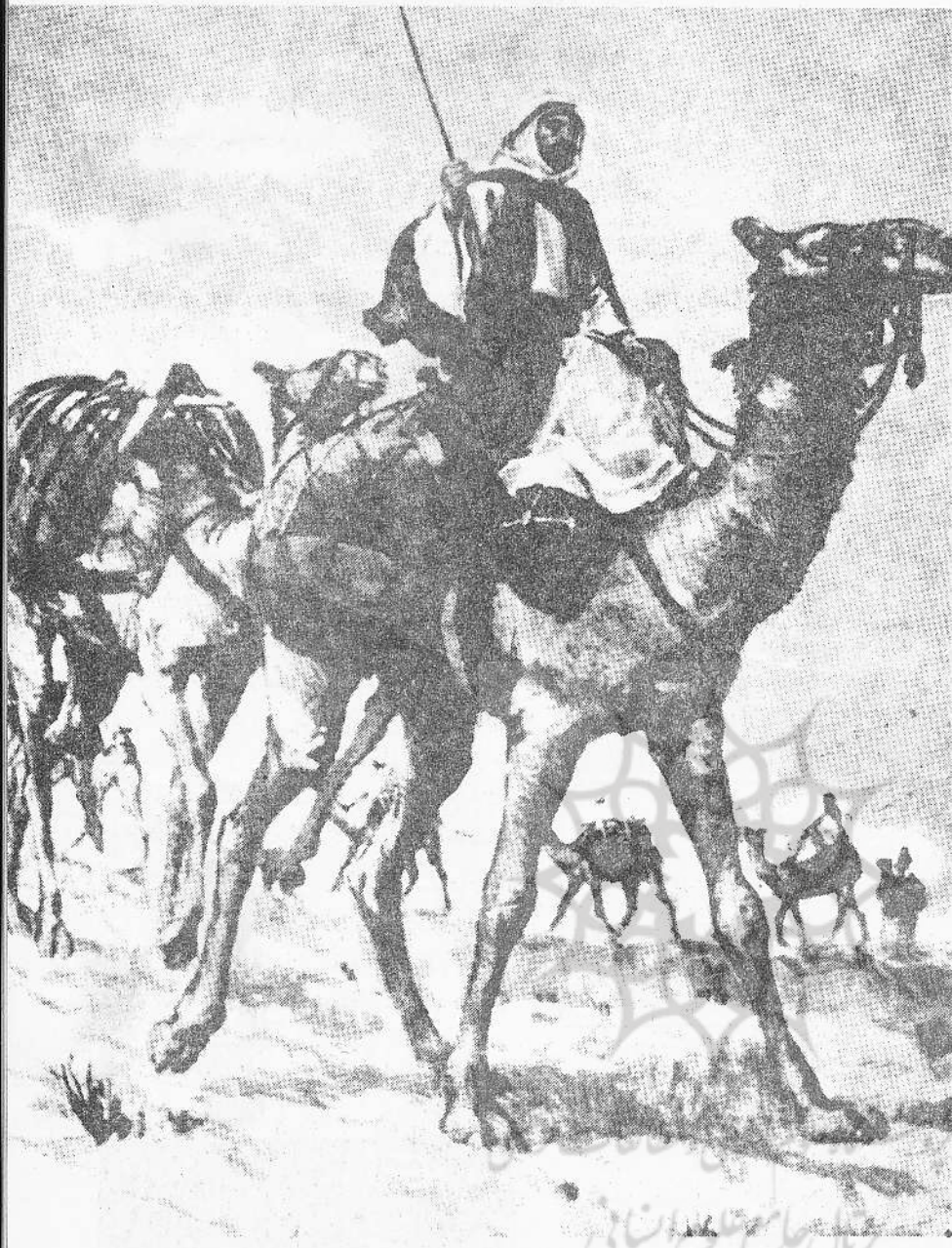
پس از عبور از سرزمین به حلب رسیدیم که شهری بزرگ و مرکزی باشکوه است. ابوالحسین ابن جبیر آن را چنین توصیف می‌کند:  
این شهر ارزشی عظیم و شهرتی همیشگی دارد. شاهان همواره کوشیده‌اند آن را از آن خود سازند و

اهمیت آن همگان را تحت تأثیر قرار داده است. چه جنگهایی که از این شهر برخاسته و چه کلمات درخشانی که در وصف آن همچون شمشیرهای درخشان از نیام بیرون آمده‌اند. قلعه آن به خاطر استحکامی که دارد مشهور است و بلندی آن کاملاً به

چشم می‌خورد. هیچکس را یارای حمله بدان و تسخیر آن نبوده و در صورت اقدام نیز امکان موفقیت نداشت. دیوارهای جانی آن از سنگهای تراشیده و متقارن ساخته شده است. این شهر روزها و سالیان درازی را از سر گذرانده و اغنیا و فقرا را بسیاری در آن به خاک خفته‌اند. اکنون شاهزادگان آل احمد و شاعران آن کجا هستند؟ آنها همه رفتند و تنها ساختمانهای شهر باقی مانده است. آه شهرها چه شگفت‌اند این شهرها! آنها پابرجا می‌مانند در حالی که صاحبانشان می‌روند صاحبان آن‌ها رفته‌اند، اقا نوبت شهرها فرا نرسیده است. بعد از آنها به آسانی به چنگ دیگران می‌افتند. چنین است وضع شهر حلب. این شهر شاهانی برخود دیده که اکنون فقط به صیغه



تصویر روی جلد سفرنامه ابن بطوطه که در سال ۱۹۷۹ به زبان (فرانسوی - عربی) در مجموعه بونسکو انتشار یافت. ابن بطوطه از بزرگترین سیاحان مسلمان در قرن وسطی بود. او پس از سفرهای دراز به عربستان، آسیای میانه، روسیه، هند، چین، آفریقا، صحرا و سودان کتاب رحله خود را نوشت، که از لحاظ مستند بودن اثری بی همتاست توصیف کشورها و آداب و رسوم ملل آنها در این کتاب همراه با مشاهداتی زنده و قطعاتی از سرآمده است.



ماضی می‌توان از آنها سخن گفت.

گذر زمان در برابر ثبات مکان فقط به هیچ انگاشته شده است. نامش به صیغه مؤنث ساخته شد. با زیور با کره‌ای عقیق آراسته گردیده و طبق معمول خود را تسلیم فاتحان کرده است. حلب پس از شمشیر آل احمد (اشاره به سیف الدوله، فاتح حلب) نیز همچون نوعروسی برای دیگران درخشید. افسوس که جوانیش نخواهد پائید هواخواهانش را از دست خواهد داد و اندکی بعد از میان خواهد رفت.

قلعه حلب الشهباء (خاکستری) نام دارد. در داخل آن دو چشمه وجود دارد که آب از آنها بیرون می‌آید و ترس تشنه ماندن در آنجا وجود ندارد. قصری دارای دو بارو و خندقی در میان است که آب از آن می‌جوشد. برجهای چندی به فاصله کم بر باروهای خود قرار دارند. قلعه دارای اتاقهای پنجره دار جالبی است. تمام برجها مسکونی است و خواروبار در این قلعه مستحکم فاسد نمی‌شود.

زیارتگاهی در قلعه وجود دارد که زائران به آنجا می‌روند و گفته می‌شود که عبادتگاه حضرت ابراهیم بوده است. این قلعه شبیه قلعه رحبه مالک ابن طوق است که بین سوریه و عراق قرار دارد. هنگامی که غازان خان مغول به شهر حلب حمله کرد چند روزی این قلعه را به محاصره درآورد اما نتوانست موفق به تسخیر آن شود و در نتیجه عقب نشینی کرد. ابن جوری می‌گوید: الخالد، شاعر سیف الدوله درباره این قلعه چنین می‌نویسد: ناقوس بلند و دیوارهای جانبی این قلعه آن را به مکانی وسیع و ترسناک تبدیل کرده است که در برابر هر مهاجمی ایستادگی خواهد کرد.

لایه‌ای از ابر بر فراز قصر قرار گرفته و همچون گردنبندی از ستارگان درخشان آن را زینت می‌دهد. شب هنگام که آذرخش از بالای ابرها بر این قلعه می‌تابد، تمام زوایای آن را روشن می‌کند و قصر

زندبهای این قلعه نیزنگاهای دشمنانش را خنثی کرده و شرارت‌هایش قوی‌تر از شرارت‌های آن بوده است جمال الدین علی بن المنصور درباره این قصر چنین می‌گوید:

بلندای عظیم و قلعه‌های بزرگ نوک تیزش سر آن دارد که کره سماوی چرخنده بدور زمین را از حرکت باز دارد. ساکنان این قصر چنان به «راه شیری» کهکشان رفته‌اند که گویی بیک چشمه آب گرم رفته باشند و اسپهای آن طوری به ستاره‌ها لب می‌زنند که انگار بر گلستانی در حال چرا هستند.

زمان یارای آن را ندارد که تغییری در این قصر ایجاد کند و خود با وحشت از برابر آن می‌گریزد. ■

همچون صورت فلکی سنبله می‌درخشند. چه سپاه‌یانی که این قلعه آنها را شکست نداده و چه فاتحانی که در برابر آن با به فرار نگذاشته‌اند!

همین شاعر درباره این قصر می‌گوید: این قصر ارگی است که در آن چشمه‌های آب قرار دارد و قلعه‌اش بلندتر از «حمایل جوزا» است این قصر با باران بیگانه است زیرا در برابرش همچون زمینی در زیر پاهای گله‌های دام اوست.

هنگامی که ابرها بر آب می‌شوند ساکنان قلعه پیش از آنکه قلعه‌های قصر مرطوب شوند آخرین ظرفهای آب خود را مصرف می‌کنند.

مکان فرنگیهای این قلعه، چنانچه در مدار ستاره‌های آسمانی بودند، با آنها مشتبه می‌شدند.